فذکر فان الذکری تنفع المؤمنین

از تصنیف جناب مولوی محمد عبد الحق بن سیف الدین بن سعد اللہ قدس اللہ اسرارہما بالانا دراعظمی

توصیل المرید الی المراد

بہ بیان

احکام الاحزاب والاوراد

حسب الحکم جناب معین الدولہ وزیر الملک نواب محمد علی خان صاحب بہادر صولت جنگ دام اقبالہ

در مطبع عام مفید آگرہ حلیۂ طبع پوشید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الاوراد وسیلة الی نزول الواردات وسببا لرفع الدرجات وحصول البرکات والصلوة والسلام علی
رسوله محمد الهادی الی الله باقرب الطرق وافضل القربات وعلی آله واصحابه الذین فازوا باکمل الحسنات وانوار السعادات و
علی سائر عباد الله الصالحین الذین تقربوا الی الله تعالی بوظائف الطاعات وانواع العبادات میگوید بندهٔ گنهگار گرفتار محبت
ماسوی الله عبد الحق بن سیف الدین بن سعد الله ابن محمد [illegible] این جامع ادعیه و اذکار و احزاب مسمی توصیل المرید الی المراد ببیان
احکام الاحزاب والاوراد بالتماس بعضی از طالبان نوشته شده و مخصوص است بآنچه در عمل کاتب حروف درآمده و بعضی از سلسلهٔ
شریفهٔ قادریه که این فقیر سگ آن آستانه است و بعضی از بابهای دیگر امید که قبول افتد و نافع آید و اثر کار طالبان گشاید انه قریب
مجیب و این فقیر را از عهد طفولیت ولعی بود بتعبد و دعا و بسیار داشت از مناجات و اوراد و اعمال با فرط اشتغال بتحصیل و تکرار
وکتابت آن بجایکه جمع بعضی از آن از مجرای عادت بیرون می نمود و چون بعد از فراغ تحصیل بحفظ کتاب مجید توفیق یافت بخشی
از آن اوراد از دست رفت و تلاوت قرآن مجید بطریق التمام البدل بجای آن نشست بعد از آن هنگامی چند در زمین شغل باطن
و تصفیهٔ قلب پیش آمد و مجال فرصت تنگ شد جای آن بود که طریق سابق مطلق از دست رود و لیکن چون محکم بود و بتلقین
و اجازت مشائخ پیوسته قدری از وی بجا ماند حال چنان بود که شروع در اوراد میکرد و چون ذوق حضور و گرمی ذکر غلبه می آورد
عنان اختیار از دست می ربود و همانجانب میرفت که وی میبرد اکنون که قدری تمکین یافته و توجه هر ذکر در دل استقرار پذیرفته وقت
برقرار دیگر است و پیش از شروع سخنی چند مناسب باب که مشتمل باشد بر اصول و قواعد احکام ملتقط از کلام بعضی محققین جامع بین الطریقین
نیز نوشته آمد منحصر در شش فصل رجاء للقبول و وسیلة الی مقام الوصول و بالله التوفیق تنبیه از سنت التحقیق بدان ارشدک
الله تعالی که ورد در لغت بچند معنی آمده فی القاموس الورد بالکسر الاشراف علی الماء دخله او لم یدخله والقطیع من الطیر
والجیش والنصیب من الماء و مناسبت این معانی بمعنی مصطلح ظاهر است چه آن جمله از ادعیه و اذکار و قرآن که هر روزه موظف آن بود که
آن اشراف و ورود بر درگاه عزت نمایند و نصیبه از رحمت و الطاف خداوندی بدست آرند و بدانکه دوام و مواظبت در حصول اثر
[illegible] تمام دارد و لیکن استدامت بران گاهی بالشخص بود چنانکه ورد معین را هر روز تکرار کنند و گاهی بالنوع چنانچه هر وقت
اوراد تازه دارند در هر صورت دوام و مواظبت حاصل است یا رضا یا اگر آنکه با ذکر شارع یا حکم شیخ را [illegible]

ورد معین مامور و محکم شده باشد بتعیین وقت نیز گاهی بتعیین شارع بود و گاهی بجهت ضبط حال و رفع انتشار وقت باشد تا
منقضی بفوات نشود و بعضی از مشایخ گفته اند رحمة الله علیهم التزام و تکرار ورد معین مورث سآمت و ملالت گردد و آتش
شوق را بمیراند و نشاط دل را ببرد و تجدید ورد ملازمت آن بالنوع لذت بخشد و شوق افزا باشد چه تکرار را در عروض ملالت و
تجدید را در وجود لذت تاثیری طبعی ست امام غزالی در مجموعه از ادعیه و اذکار که بعد از نماز تعیین کرده و عددی معین برای
آن نهاده ست دو طریق میفرماید یا هر کدام از آنها را جدا جدا بعدد مذکور تکرار نماید یا آن مجموع را باین عدد بخواند و گفته که این
طریق اخیر بهتر از اول ست چه اشتغال از دعای بدعای و آمدن از یکی بدیگری بتجدید ذوق و نشاط نزدیک تر ست شیخ ذکره الله
بالخیر فرموده مقصود اصلی و مؤثر بالذات در تحصیل قرب الهی عز اسمه بعد از ادای فرائض و سنن رواتب مباشرت بامر خیر و عمل
بمرضیات حق ست بهر وجه و بهر فعل که باشد التزام دعای معین یا نمازی معین با تقویت امر خیر که اولی و ارجح از آن است چیزی
نیست از ینجاست معنی قول صاحب الورد ملعون که در مردم مشهور ست عیان گردد و وجه سخن دیگر که تارک الورد ملعون خود ظاهر ست
و لیکن ترک بهمان معنی ست که دانستی یعنی ترک و تقویت آن مخصوصا و نوعا و بر هر تقدیر این لعنت طرد و تبعید از رحمت وی تعالی
بالمخصوص که از آن ست نیست بلکه انحطاط و بعد ست از درجه قرب و مرتبه سابقان و تراجع و تاخر ست فظالم لنفسه و خسران ست والله اعلم
وصل شیخ امام اجل عارف بالله علی المتقی رحمه الله در رساله تبیین الطرق میفرماید که طریق موصل الی الله عبادت ست چنانچه ناطق
ست بدان قرآن عظیم ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم و عبادت دو قسم ست فرض و نفل و هر کدام از آن
امتثالی ست و اجتنابی و امتثالی آنکه مطلوب از آن اتیان فعل ست و اجتنابی آنکه مقصود ترک و پرهیز ست از فعل و اصل نجات و
قرب وابسته باتیان فرائض ست و اتیان نوافل موجب تکمیل و تتمیم آن و افراد نوافل بسیار ست و از حد و عد و احصا متجاوز و لیکن
منحصر ست درین دو نوع امتثالی و اجتنابی امتثالی مثل سنن و مستحبات و آداب اتیان اولی و افضل و اجتنابی مثل ترک و ترک خلاف
اولی و ترک ما لا باس فیه بجهت مخافت وقوع در ما فیه باس همچو ترک شرب سیری را و طیبات را از جهت ترس غلبه شهوت و وقوع در
حرام و میفرماید که قول شیخ نجم الدین کبری قدس سره الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق و آنچه در حدیث قدسی واقع ست
انی انا الله لا اله الا انا ارحم الراحمین خلقت بضعة عشر و ثلث مائة خلق من جاء بخلق منها مع شهادة ان لا اله الا الله
ادخلته الجنة اشارت ست بکثرت افراد نوافل امتثالیه مثل ذکر لا اله الا الله و نماز نفل و تلاوت قرآن و استغفار و تسبیح و دعا و صلوة
بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم و صوم نفل و طواف نفل و صدقه نفل و حج نفل و عیادت و تشییع جنازه و امر معروف و نهی منکر و صوم تکیه
واجب نبوده و درس علوم دینیه و انواع اعانت مسلم که ادنی آن اماطة اذی ست از طریق مسلمانان و غیر ذلک مما لا یعد و لا یحصی پس هر گاه
بعد ادای فرائض بر یکی ازین افراد نوافل استیعاب اشتغال جمیع اوقات یا اکثر آن با رعایت جمیع اقسام اجتنابی حاصل شود مقصود که
از قرب الهی عز و جل حاصل شود ان شاء الله تعالی چه در تحصیل قرب الهی اتیان جمیع اقسام نوافل امتثالیه شرط نیست بلکه ممکن نیست و مداومت
بر فرد واحد از آن کافیست اما اجتناب از جمیع محظورات و مکروهات شرط ست و اجتناب از آن ممکن پس اگر گویند الطریق الی الله کثیرة
یا گویند الطریق الی الله واحدة هر دو قول صادق آید و نیز گفته اند ابناء السبیل اخیاف لیس بینها خلاف سالکان همه اولاد یک
مادر اند و پدران ایشان متعدد یعنی مشایخ اگرچه طرق ایشان و تعیین و اختیار اذکار و نوافل مختلف ست و لیکن مرجع همه بیک اصل است
که عبادت و تقوی و اتباع کتاب و سنت ست و اختیار مشایخ رضوان الله علیهم اجمعین این فقیر مخصوص اکثر کلمه لا اله الا الله ست از میان
سائر افراد بسبب اختصاص او ست بجمعیت اکثر منافع و حضور دیگر که در غیر او پیدا نیست با آنکه نماز نفل افضل ست از ذکر زیرا که

و بی مشتمل ست بر فوائد و ذکر جزو وی از ان ست و تنها باشد که بعضی اعانت برادر مؤمن که فعل متعدی ست بهتر از نماز نفل باشد و
میفرمیند که قسم اجتنابی اتم ست از قسم امتثالی در تحصیل قرب و اهم ست من حیث الاتیان اما اتمیت وی از ان جهت که هر که جد و
جهد کند در قسم اجتنابی و استیعاب وقت کند و اقتصار نماید بر ادای فرائض و به قسم امتثالی از نوافل و سنت نزند و اجتهاد در آن
ننماید حاصل شود مقصود وی از قرب اگرچه بعد از مدت دراز باشد بر مثال بیماری که پرهیز کند از آنچه نباید خورد و اگر تناول
معاجین و اشربهٔ نافعه نکند امیدواری صحت تمام ست هرچند دیرتر افتد و هر که اجتهاد کند در قسم امتثالی و ارتکاب کند مکروها
را هرگز بمنزل مقصود نرسد تشابه بیماری که معالجه بادویه بی پرهیز کند و اگر هر دو کند لابد اتم و اکمل و اقرب بمقصود خواهد بود و اما اهمیت
وی از ان جهت که دفع ضرر اهم ست نزد عاقل از جلب منافع پس اجتناب مکروه اهم بود از اتیان نفل مثلاً آنرا که حاجت کین شود
بحیثیتی که موذی بکراهیت گردد و صرف بعضی از وقت برای دفعهٔ آن کراهیت اهم بود از اشتغال به بعضی نوافل در آن وقت
پس چون سالک سلوک این طریق نماید بمقصود خود که قرب الهی و وصول بوی تعالی تقدس ست برسد و معنی قرب الهی بعبد
سالک بود از غیر وی تعالی و تعیین وصل قطع از غیر و غیر منحصر شد در محظور و مباح و مراد بمحظور اینجا جمیع اقسام منهیات بود از
محرمات و مکروهات و مراد بمباح اشتغال بمخلوقات به تعلق و تعلم مثل زمین و آسمان و کوه و درخت و اسباب معیشت و غیر ذلک پس بعد سالک
از محظورات بی ذهول وی از قرب مباحات قرب ناقص ست و با ذهول از مباحات قرب تام پس هر قدر که سالک از غیر حق بعید
بود از جناب وی تعالی قریب گردد و بیان غیر بعبارتی دیگر به تعلیم و تکلیم اصول نجبت که مانع اند از وصول بحق چهار اند دنیا و خلق و نفس
و شیطان و طریق ازالت آنها در کتاب منهاج العابدین و غیره مذکور ست و چون مقرر شد که طریق قرب و وصول الی الله بعد
فرائض تکثیر نوافل عبادت ست باعتبار نوع یا فرد و نوافل بعضی قلیل الوقوع و بعضی کثیر الوقوع ست قلیل الوقوع
از جنس عبادات مثل حج و زکوة و جهاد و غیر آن و از جنس عادات مثل نکاح و طلاق و بیع و شری و مانند آن و کثیر الوقوع
از عبادات مثل صوم و صلوة و اذکار و غیر ذلک و از جنس عادات همچو اکل و شرب و نوم و لباس و غیر آن پس نوافل این دو
جنس لابدست هر طالب را از تحصیل آن و استیعاب اوقات بدان پس بر طریق اقتصار کتاب عین العلم و مما اشبه ذلک
من مختصرات احیاء علوم الدین کفایت ست و اگر قصد دارد رجوع بکتاب احیاء العلوم و کتب مبسوطهٔ فقه نماید و میفرماید این
ضابطه که ذکر کردیم کافیست هر طالب را در معرفت قرب و طریق تحصیل آن اما احتیاج مردم بمرشد و استاد پس از برای تسهیل
طریق و سرعت وصول ست و سلوک طریق بی استاد و مرشد اگر توفیق الهی رفیق گردد فی الجمله ممکن ست بموجب قوله تعالی
وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا و لیکن بتعب شدید و مدت طویل و هو نادر جدًا و الله اعلم و حضرت شیخ مصنف
قدس سره بر ظهر این رساله این عبارت نوشته اند فائده تناسب بهذه الرسالة وهی ان مبنی هذه الرسالة علی معرفة القرب و
طریق تحصیله فمن علم هذا لایحتاج الی اشیاء اخر کما قیل من علم شیئا انه واجب وقته ولا بد له من تحصیله استراح
من تحصیل سائر الاشیاء و من لم یعلم هذا اضاع وقته فی تحصیل جمیع الاشیاء و قیل فی هذا المعنی ایضا من لا یدری
نفعه عن ضره فهو لا یزال متحیرا فی امره و قیل انت متحیر فی امرک لانک لا تدری نفعک عن ضرک و غیر هذا
المعنی بالفارسیة زیان و نفع خود نمیدانی از آن جهت چنین پریشانی فائده اخری تناسب بهذه الرسالة اعلم ان اهل الایمان
علی قسمین خاص و عام و الخاص علی قسمین خاص و اخص الخاص و العاصی ایضا علی قسمین عاصی صالح و عاصی فاسق
فالعاصی الصالح هو الذی یؤدی الفرائض و یجتنب الکبائر و العاصی الفاسق هو الذی لا یؤدی الفرائض و لا یجتنب

العام و الخاص الذی یودی الفرائض والنوافل ایضا ویجتنب المحرمات والمکروهات واخص الخواص الذی
یودی ما ذکر ووصل الی رتبة الاستقامة والخلوصیة ونفع الخلق کما قیل التعظیم لامر الله والشفقة علی خلق الله
من کمال الایمان فانظر ایها الطالب من ای قسم انت نوبین لک مثالا اوضح من هذا تعرف انک من ای قسم وهو هذا اذا کان شخص
رمی بزاقا علی وجه شخص فهذا المرمی علیه ان فعل مثل ما فعله فهو العامی الصالح وان تعدی علیه بضرب او شتم او غیر
ذلک فهو العامی الفاسق وان عفا عنه هذه الجریمة بالتکلف والتصبر فهو من جملة الخواص وان تلذذ بهذا الفعل واحسن
الیه بالدعاء او بالعطاء فهو من اخص الخواص قس علی هذا جمیع الجنایات فاعرض علی نفسک هذا المثال تعرف من ای قسم
انت ولا تعتمد علیها حتی تجربها مرات والحمد لله رب العالمین هذا لفظ الشیخ نقلته عن خط بواسطة وصل شیخ
شیوخ زمان خود شهاب الدین عمر سهروردی قدس سره در عوارف المعارف در باب بدایات و نهایات کلامی میفرماید که ترجمه اش
این ست مبتدی را باید که از مجالست فقرا که قائل نیستند بقیام لیل وصیام نهار احتراز کند که مصاحبت با ایشان بدترست از مجالست
ابنای دنیا و ضرر این بیشترست از ضرر آن و بسا باشد که بگویند اعمال شغل متعبدان ست و پایه ارباب احوال برترست از آن و گویند
که فقیر را نماز فرض و روزه فرض بس ست و زیاده بر آن حاجت نیست شیخ میفرماید که این سخن در گوش مبتدی میآید و بدرستی که ما تجربه
کردیم و ممارست نمودیم امور ایشان را و صحبت داشتیم فقرا و صالحین را و دانستیم آنها که این سخن گویند و بزیادات و عبادات و نوافل قائل
نیستند مفتون در تحت حیطه قصور اند با وجود آنکه صاحب احوال صحیحه باشند مبتدی را باید که تمسک کند بهر فریضه و فضیلت تا در بدایت ثابت
قدم گردد و مبتدی را باید که از تلاوت قرآن و حفظ آن نصیبه داشته باشد و بقول کسی که گوید ملازمت ذکر واحد افضل از تلاوت قرآن
گوش ننهد که بقرآن و تلاوت آن در نماز و غیر نماز بهر آرزوئے که درین راه وارد برسد و بعضی از مشائخ که مریدان را با داشت ذکر واحد
امر میفرمایند برای آن ست که تا موجب جمع همم گردد و هر که ملازمت تلاوت کند در خلوت و تمسک نماید بدان در وحدت فائده دهد او را
تلاوت و نماز بیشتر و وافی تر از فائده ذکر واحد و چون از نماز و تلاوت ملالتی و سآمتی طاری گردد با لقمی ازان نماید و از تلاوت بذکر
فرود آید که آسان تر و سبک ترست بر نفس و بدانکه منتهی با کمال حالش بے نیاز نیست از سیاست نفس و منع وی از شهوات و گرفتن
نصیبه از زیادات صیام و قیام و بانواع خیرات و مبرات و تحقیق غلط کردند جمعی کثیر درین مقام و گمان بردند که منتهی مستغنی است از
زیادات و نوافل و اگر قیام بدان ننماید باک ندارد و این سخن خطاست نه ازان جهت که ترک زیادات و نوافل عارف را از معرفت محجوب
گرداند بل بدان سبب که از مقام مزید باز دارد و نعم منتهی را نصیبه اختیار در اخذ و ترک بدست وارد و گاهے رفق و مسامحت بنفس نیز کند
و گاهے بنظر ادب و سیاست بجانب دی نگرد الی آخر ما قال والله اعلم وصل ما ناکه مراد حضرت شیخ رحمة الله علیه دفع و رد اهل بطالت
و سد ذریعیست بر قومی که قائل اند باسقاط عمل و تجاوز کنند از حد سیاست نفس طریقه اعتدال و مغرور شوند از احوال با عمال تا مفضی گردد
بضلال و اضلال مبتدیان بے احتساب برین طریق و ترغیب برین مقام و ذکر این نوع کلام مناسب لیکن از سیاق این کلام چنان متبادر
افهام گردد که گویا طریق منحصرست درین و انصاف آنست که شیخ طریقه خود را بیان کرده و کلام جامع آنست که در فصل سابق تقریر
یافت که طرق مشائخ در سلوک و سایکی طریق قرب و وصول و در تعیین و اختیار اذکار و نوافل مختلف ست باتفاق بر آن که طریق جز
مجاهده و عبادت و اقامت سنت نیست و لیکن عبادت را اقسام و افراد بسیارست و افراد نوافل و زیادات لا تعد و لا تحصی ست چنانکه گفته
و حکم مرید مبتدی بر ذکر واحد سرا و جهرا و اقتصار بر ادای فرائض و رواتب از صلوة و صیام و قصر همت بر تصفیه قلب و اهتمام تجرید
باطن و اثبات نفس و توحید و تکرار کلمه ذکر امری مقررست میان مشائخ تا آنکه گفته اند جمیع سجال منتهی ذکرست و سجال متوسط تلاوت

و منتهی نماز و مدار الیقین ست که اگر مبتدی مشغول بدوام ذکر باشد و در تحقیق حقائق تقوی و دقائق ورع بکوشد و توجه التجا
بجناب حق درست دارد با وجود اقتصار بر واجبات و سنن از صلوة و صیام البته بمنزل مقصود برسد و طریقه سلسله شریعت نقشبندیه
قدس الله اسرارهم که اقتصارست بر ملازمت ذکر خفیه و تصفیه قلب از نفوس اغیار با عدم استقصا و استیفا اقسام عبادات ظاهره
از صلوة و صیام و اعمال و اوراد طریقی اقربست و نزد اهل طریق در تحصیل قرب و وصول بفنا اولی و اقرب از آن بتوان
یافت و آنکه در باب منتهی فرموده ست که تهاون و تقصیر در اعمال و اوراد سبب قطع مزید و فقدان ترقیت سبب مزید و ترقی منتهی
در مقامات منحصر در کثرت اوراد و نوافل نیست چه سیر فانی بعد از تمامی سیر الی الله و حصول مرتبه فنا که نهایت عبارت از آن ست
سیر فی الله ست و مزید ترقی او در تجلیات الهی و مقامات قربست و انحصار و توقف وجود این تجلیات و حصول این مزید و ترقی در
اقامت اعمال و اوراد ظاهر نتوان کرد و توجهات قلبی و مراقبات قلبی و روحی با دوام حضور و حفظ آداب قرب نیز سبب آن بود آنرا
که جوهر روح وی بنور الهی متنور گشته و لطیفه سری وی بذات حق پیوسته متصل گشته و از خود فانی و بحق باقی شده در سیر فی الله دائم الترقی
و المزید بود اگرچه بکثرت صلوة و صیام و تلاوت و قیام و استقصا و استیعاب این اقسام در نیفتاده و قل کل یعمل علی شاکلته فربکم اعلم
الآیه و بالجمله حصر ترقی در مقامات قرب بعد از وصول بمرتبه نهایت در اتیان باعمال جوارح محل کلام ست نعم وی دائم بمباشرت اعمال
خیر و رعایت آداب ظاهر و باطن صاحب نفس مطمئنه ست امام عارف عالم حجة الله ابو عبدالله محمد بن علی الحکیم الترمذی در نوادر الاصول
میفرماید که نورانیت بعضی قلوب بنور توبه و توحید بود که تصدیق ست به لا اله الا الله و این باعث ست برامتثال اوامر و نواهی الهی اگرچه بعضی صفات
ظلمانی از محبت دنیا و غیره باقی بود و نورانیت بعضی قلوب بنور انابت و ارادت باشد که سبب زکای نفس و صفای باطن بود و اثر عمل
نیب اضعاف مضاعف بود از عمل تائب و نورانیت بعضی بنور ذات حق بود که موجب فنای ما سوای مطلق و بقا با حدیث حق ست و یک
عمل ازین شخص بلکه خاطری که بر دلش دارد گذرد عمل ثقلین از اهل توبه و انابت بدان نرسد این حاصل کلام امام حکیم ست و در عوارف
نیز در باب اتخاذ خلوت میفرماید که صادق باید بداند که مقصود از خلوت تقرب الی الله ست بعمارت اوقات و کف جوارح از مکروهات
پس قومی را از ارباب خلوت مداومت اوراد صالح باشد و قومی دیگر را ملازمت ذکر واحد و قومی را دوام مراقبه و قومی را انتقال از ذکر
با وراد و قومی را از اوراد بذکر این کلام شیخ بجامعیت و رعایت تعدد طرق نزدیک ترست ازینجا ظاهر شود که عمده مقصود در باب بدایت
و نهایت ترغیب بر عمل و دفع اهل رعت و رهبت ست والله اعلم و اصل روح عمل نیت ست که شخص عمل بی آن کالبد بیجان ماند و حقیقت
عبادت امتثال امر و موافقت سنت ست قیلوله در وقتش بموافقت سنت فاضل تر از ذکر و نمازست در آن وقت با وجود ولع و استیلا
بدان مثلاً سنت در اکل طعام تسمیه ست در اول و تحمید در آخر و بعضی ازین قوم در هر لقمه رعایت آن کنند و گویند هر لقمه نیکی لقمه ایست
آنچه بغفلت خورند هم در غفلت بکار برند و این خیالی نیک ست لاسیما آنرا که مولع ست بذکر و لیکن اخذ نسبت از آن نیک تر و
معارض سنت نسبت صحیح که در سخن کردن در وقت اکل ورود یافته گویند سخن کردن بتقدیر یکه باوی کسی نباشد یا که سخن
گوید ناچار ذکر از سلوک بهتر باشد و این بحث موجبه ست و با وجود آن توقف بر سنت اولی و افضل ست و اصل تر بدو ورع کوش
صدق و صفا و لیکن میفزای بر مصطفی و گرفتاری وسوسه هم از راه تجاوز از حد سنت و افراط در آن در آید و اصلش از
خیال اختلال عقل بود یا جهل و تکلف در اخذ رخصت در دفع آن نافع فان الله یحب ان یؤتی رخصه کما یحب ان یؤتی عزائمه
گرد رین باب فرموده اگرچه در باب ادای حق نفس که ان لنفسك علیك حقا و شکر توسیع نعمت که ان الله یحب
ان یری اثر نعمته علی عبده لا نیز تواند بود و مشار الیها از فریب نخوری و در تتبع رخص نیفتی افراط و تفریط در همه جا مذموم ست

در توسط محمود فافهم والله اعلم **وصل** طریقه محدثین اخذ بعمل منصوص ست که بنقل صحیح ثابت شده با جواز عمل بحدیث ضعیف در
فضائل اعمال لاسیما نزد تعدد طرق و تعاضد آن و طریقه فقها اعتبار معنی و علت حکم و قاعده باب ست مگر آنکه نص صریح مقابل آن
افتد چنانچه در تحقیق قیاس ثابت شده ست و اکثر صلوات ایام و اسابیع و اشهر و مواسم لیل و نهار نزد محدثین بثبوت نرسیده بلکه احادیث و
آثار وارده در آن متهم بوضع و بطلان کشیده صلاة لیلة الرغائب که در شب جمعه اول از رجب بکیفیت مخصوص بگذارند و در میان مشایخ
مشهور ست نزد ایشان ازین قبیل ست و در منع و تشنیع آن تشدید و انکار غریب نمایند و حدیثی که درین باب نقل کنند مطعون ست و نماز ها
که در شب نصف شعبان که عامه آنرا شب برات خوانند و در عاشورا و امثال آن بگذارند نیز همین حکم دارد و در شب برات جز قیام و تطویل
سجده ها و دعا بیکه در وی ماثور ست و زیارت قبور و دعا و استغفار مر اهل قبور را و در روز عاشورا جز صوم و توسیع طعام ثابت نشده و احادیث
توسیع طعام نیز ضعیف اند و تعدد طرق جبر آن نقصان کرده اما در صوم روز عاشورا تاکید تمام ورود یافته در جامع الاصول از احادیث
صحاح آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صوم عاشورا و سنت فجر و صوم سه روز از هر ماه در سفر و حضر ترک نکردی و این سه چیز از آن
گذشتنی نبود نزد وی صلی الله علیه و سلم و عملهای دیگر که آنرا اخصال عشره گویند از غسل و اکتحال و امثال آن در روز عاشورا صحیح
نشده الا صوم و صوم سته شوال بصحت پیوسته و احادیث وارده درین ابواب از صحاح و حسان و ضعاف و موضوعات در کتابی که مسمی
ست بما ثبت من السنة فی ایام السنة جمع کرده ایم و طریقه اکثر مشایخ دیار عرب بخصوص اهل دیار مغرب موافق طریقه محدثین ست و
گفته اند که در اخذ بصحیح کفایت ست مر طالب او و استغناست از ما سوا والله اعلم **وصل** امثال این اعمال و عبادات نزد بعضی مشایخ
متاخرین معمول آمده و در اوراد ایشان نوشته شده امام محمد غزالی در احیاء العلوم و شیخ ابو طالب مکی در قوت القلوب نیز از آنها آورده اند
و ما اشارت اجمالی در وصل گذشته بتوجیه آن کرده ایم آنجا که گفتیم طریقه محدثین این ست و این اعمال نزد ایشان ثابت نشده یعنی
اختلاف در آن مبنی باختلاف طریقه است و اگر چیزی نزد یکی ثابت نشود لازم نیاید که نزد دیگری هم ثابت نشود و تحقیق مقام
و تفصیل کلام این ست که این اعمال و نسک طائفه از مشایخ که بدان قائل و عامل اند از مشایخ خود دیده و شنیده و بمشایخ از
دیگران رسیده و آن دیگران روایت آنرا بحسن ظن و ترک اتهام و بشارت ظن از راویان قبول کرده و هذا باشدت حرص و ولع بتعبد
تمسک و اعتقاد حسن عبادت و استحسان طاعت علی الاطلاق و العموم و قطع نظر از خصوصیت وقت و حال و لیکن طریقه محدثین تحقیق و تفتیش
احوال و تزکیه و تعدیل رجال ست و استعمال تفرس و حزم در تصحیح اسناد ظاهرا و باطنا و بالجمله تصحیح و تحقیق احادیث و آثار در عهده ایشان ست
و اعتماد و رجوع درین باب بایشان هم چنانکه در تحقیق احوال نفس و مکائد آن و تصحیح احوال باطن و دقائق آن بصوفیه است و در بیان حل و
حرمت و صحت و فساد اعمال بفقها و این هر سه طائفه محتاج بیکدیگر اند و ممد و معاون یکدیگر اند و در آنکه جامع این هر سه طریق بود ملحوظ وجوه
حیثیات خواهد بود امام مسلم در مقدمه صحیح خود میفرماید رحمة الله علیه که وجود احادیث موضوعه و شیوع آن اکثر از قبل اهل ورع و صلاح آمده
یعنی هر که با ایشان حدیثی نقل کرد که معارض و مصادم حکم و قاعده شرع نبود و در ظاهر بحلیه صدق و صلاح آراسته بود ایشان بتحسین ظن و اعتماد
صدق آنرا قبول کردند و بعمل در آوردند و روایت نمودند یعنی چه گمان توان برد که مسلمانی بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم افترا کند و وضع
حدیث از پیش خود نماید و بر آن حضرت بر بندد با آن چنان وعید که درین باب ورود یافته که من کذب متعمدا فلیتبوء مقعده من النار
و ندانستند که اغراض نفسانی و بواعث و دواعی شهوانی در آدمیان چه قدر ست با آنکه درین میان کسی هست که وضع احادیث بجهت ترغیب و
ترهیب تجویز نماید و این مذهب ایشان نسبت ببعضی متصوفه کنند و گویند که این کذب له ست و غالب وضع و افترا در احادیث از اهل تعبد و
تنسک از عباد و اهل بدع و اهوا از ارباب مذاهب بود ترویجا للاعمالهم و مذاهبهم و ما امید آنیم که روایت این اعمال در کتب احادیث صحاح نیابند

و به تصحیح ایشان نپیوسته بلکه بر ابطال آن طعن کرده ورد نموده اند میگوییم که مشایخ را نیز تعلقها و سندهاست و مسئله ظنی ست نه قطعی لکن
الکلام فی الراجح والمرجوح والحق احق ان یتبع والله اعلم وصل معلوم شد که بنای اخذ باین اعمال و اعتماد بر آن روایات تسامح
و تساهل و تحسین ظن و حرص تعبد ست باورد من آتاه من الله فضیلة یعمل بها اصابها وان لم یصبه او کما قال محدثین گویند که این در
حدیث ضعیف ست اما حدیث موضوع عمل بدان جائز نباشد و روایت آن حرام ست اگرچه موافق قاعده بود مگر مقرون به بیان
وضع و شکی نیست که حکم بوضع ظنی ست و توقع قطع درین باب از قبیل خرط قتاد ست و اعتماد و تعویل بر حکم ائمه این شان که مهرهٔ این
فن ست و ممارست کلام نبوت و ملکه شناخت آن و حکم ذوق و وجدان را با عجز از تبیین و تنقیح علت و بعضی مواضع جلی تمام است
و بعضی قرائن و امارات وضع که ذکر کرده اند مثل روایت شیعی غالی در فضائل اهلبیت نبوت سلام الله علیهم اجمعین و مبتدع
داعی در ترویج مذهب ظنیات اند که قطع را بدان راه نیست و کذب در وقتی و صدق در وقت دیگر محتمل ست و بعضی از نقاد چنانچه
ابن جوزی و امثال او در حکم بوضع افراط و تعصب نیز راه دارد دلیل از طرفین مجال تنگ آمده و دست نیز پیدا کرده واشباه ذلک مختلف فیه
بود اما در آنچه علمای فن و ائمه شان تصریح کرده اند امر واضح بود و حجت مخالف سنت و روایت خلاف آن ناشی ست بر جهل حقیقت
حال و عدم اطلاع و توقف برین اقوال چه علم و اطلاع در امثال این امور لازم طور کشف و ولایت نیست با وجود روایت و اسانید مبنی
بر ظاهر چنانکه گذشت عذری صریح تر ازین در قبول نخواهد بود و منکر معذور تر از آن ست حقیقت حال صادقان طریق و توجیه
مجمل اقوال ایشان این ست و یا مبنی ست بر تعصب در عقیدت مشایخ خود و عدم اعتقاد و انقیاد با قوال علما و اساطین ائمه حدیث فی التحقیق
متعصب هر دو جانب گرفتار طرفین افراط و تفریط اند نصیحت این ست که از تعسف فقها و جهله صوفیه کرانه گیری و براه وسط بروی سلامت
درین طریقه ست باقی محل خوف و خطر ست دیگر تو دانی والله اعلم وصل امام غزالی رحمة الله علیه در احیاء العلوم اوراد را تقسیم کرده و
یکی ورد متسکان و متعبدان ست که جز عبادت ظاهر و اعمال جوارح کار ایشان نیست و هنوز راه فکر و دریچه معرفت بر دل ایشان گشاده
نشده اگر عمل جوارح نکنند بیکار نشینند و سنگویند اینها که ذکر کردیم در کتاب از اوراد و اعمال برای ایشان ست تا اوقات را بدان معمور دارند دیگر ورد
علما ست که بنشر علم و ترویج دین به تدریس یا به تصنیف و تأمل و تدبر در معانی حدیث و قرآن مشغول اند برایشان توزیع اوقات و اوراد و ظایف تمام
بنهجیکه باین کار رجوع شود لازم نیست چه این کار که ایشان دارند فاضل تر از کارهای دیگر و فی الحدیث فضل العالم علی العابد کفضلی علی
ادناکم و فی روایة اخری کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب تسبیح ذکر الله بالخیر فرمود و مقصود بعالم کیست آنکه بعد از ادای
فرائض و رواتب جمله اوقات صرف در نشر علم و اشتغال بدان نماید و عابد آنکه از تحصیل علم ضروری کارش طاعت و عبادت بود پس فائده علم
و نفع او بیشتر از عبادت ست پس عالم فاضل تر از عابد بود و دیگر ورد متعلمان مع ارباب مناصب و تنبیه از فتوی و قضا و جز آن که آسان
همبرین قیاس خواهد بود و دیگر ورد عرفا و مشغولان باطن که ربط قلب بحق و یاد داشت او ست و بعضی از ایشان باشند که فرصت عمل نوافل بلکه
قدرت بران نداشته باشند که مشغول باطن بالطبع مسکن و مرزن ست ولیکن هنوز در مضیق سُکر و غلبهٔ حال اند و منتهیان و متمکنان را
عمل ظاهر و شغل باطن بر یکسان و علم و حال باعتدال باشد شیخ عالم عارف فهیم فارق شیخ احمد زروق در کتاب قواعد الطریقة فی الجمع بین الشریعة
والحقیقة میفرماید ناسک کیست آنکه بهر وجه که ممکن ست از فضائل اعمال و عبادات اخذ کند بی مراعات تصحیح و تحقیق و اگر تصحیح نماید اولی
عابد گویند و اگر مایل باخذ احوط گردد و ورع باشد و اگر جانب ترک و تجرید ایثار و اختیار نماید زاهد خوانند و اگر اخذ به تخلق و تعلق اسما
الهی نموده وی مرید ست و اگر از تدبیر و اختیار نفس متبری و فانی گشته و ارسال وی با مراد حق و اختیار وی کرده عارف ست و نیز
میفرماید که در کتاب قوت القلوب و احیا کلام نسبت بهمه این اقسام متوجه ست و اعتماد ایشان بر نقل فضائل اعمال تفصیلا و اجمالا

بهر وجهی و کیفیتی که امکان دارد و باعتبار تمسک و آن نیز بر تقدیری که معارض سنت و ناقض قاعده و باعث بدعت و رافع اصلی از
اصول و دافع حکمی از احکام نشود حتی قائل شده اند به بسیاری از احادیث موضوعه که باطل ست اسانید آن مثل صلوة رغایب و
اسبوع و ادعیه و اذکاری که اصلی صحیح ندارند مانند اذکار اعضا در وضو و جز آن و مر ایشان را برین مطالب ادله ایست که حال آن
معلوم است و میفرماید باید اتباع کلام و شغب و تفرق در اصل و فرع هر کسی را که اصلی دارد و مرجع الیه ضرری ندارد و آنرا که چنین
نیست موجب تشویش و تذبذب ست پس نظر در توسعات مثل قوت القلوب و احیا جماعه را نافع ست که طریقه وارند که صفا و اتباع
آن میکنند بعلم یا عمل یا حال مع با وجود آن تعریف احکام نفوس مع تحقیق احوال آن و تدقیق نظر در نوازل معاملات و مشارات بطریق
مواصلات و بیان حماید اخلاق و رذایل صفات و افاده تحقیق درین دو کتاب بغایتی ست که نظیر ندارد و تحقیق در قوت القلوب
بیشتر ست و تحقیق احیاء العلوم و ازین جهت فرموده قطب الوقت امام ابوالحسن شاذلی رضی الله عنه کتاب قوة القلوب یورثک النور
و کتاب احیاء العلوم الدین یورثک العلم انتهی کلام الشیخ والله اعلم وصل جهر و اعلان بذکر و دعا و تلاوت و اجتماع
برای آن در مجالس و مساجد جائز و مشروع ست و دلیل بر ذکر حدیث من ذکرنی فی ملاء ذکرته فی ملاء خیر منهم و قول
ربی عزوجل کذکرکم اباءکم او اشد ذکرا نیز از ادله آن میتواند بود و در صحیح البخاری از روایت ابن عباس رضی الله عنهما
می آرد که گفت شناخته نمی شد انصراف مردم از نماز و فراغ ایشان از آن در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم مگر بذکر که بعد از
نماز میکردند و در صحیح آمده که بعد از فرض این ذکر بجهر میگفتند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو
علی کل شیء قدیر و در بعضی روایات تخصیص کرده بنماز فجر و مغرب و وقوع یافته و جهر ذکر و تلبیه و عیدوا در بار صلوة
و در ثغور و اسفار بصحت رسیده چنانچه فرمود ایها الناس اربعوا علی انفسکم فانکم لا تدعون اصم ولا غائبا حدیث سیاق
حدیث دلالت دارد بر آنکه منع از آن نه از جهت عدم شرعیت ست بلکه از جهت طلب تانی و رحمت و کفایت اسرار در مقصود و جهر آن
حضرت صلی الله علیه و سلم باذکار و ادعیه در بسیاری از مواضع ثابت شده و عمل سلف بدان به ثبوت پیوسته و در صحیح بخاری که
چون مهاجرین و انصار در بامداد سرد حفر خندق می نمودند و تعب جوع میکشیدند پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم انشاد این حالی
بقصد تسلیه و تسکین ایشان میفرمودند اللهم لا عیش الا عیش الاخرة فاغفر الانصار و المهاجرة و ایشان در جواب میفرمودند
نحن الذین بایعوا محمدا ما بقینا ابدا و بالجمله در وقوع جهر در محال مخصوصه و مواضع معینه سخن نیست که ثبوت حکم در قضیه
مخصوص دلیل بر اثبات آن حکم بطریق عموم نتواند شد باحتمال آنکه شاید هم بر آن مورد مقتصر باشد و مقصود لذاته نبود و
در آنجا حکمتی خاص بود که نه در غیر آن باشد لا سیما نزد آنکه گوید اصل منع ست تا پیدا شدن مبیح و نیز در آنچه مذکور شد جمع
ذکر ست با دعا و ذکر بعینه و انفرادا مذکور نیست اکنون مخالف را میرسد که بگوید اگر چنین درست شاید جمع ذکر و دعا جائز باشد
نه انفراد هر یک پس ناچار ست از ذکر دلائل عام که دلالت کنند بر جواز در عامه محال و دلالت کنند بر جواز اجتماع برای هر یک
و دعا بانفرادهما اما اجتماع برای ذکر بانفراده در حدیث متفق علیه از روایت ابو هریره وقوع یافته ان لله ملائکة
یطوفون فی الطرق یلتمسون حلق الذکر الحدیث و در آخر حدیث میفرماید فیسالهم ربهم ما یقولون عبادی
فیقولون یسبحونک و یحمدونک و یکبرونک و یهللونک و یمجدونک الحدیث و در حدیث دیگر آمده و ما
جلس قوم مسلمون مجلسا یذکرون الله فیه الا حفت بهم الملائکة و تنزلت علیهم السکینة و غشیتهم الرحمة
و ذکرهم الله فیمن عنده و تاویل ذکر بمذاکره علم و ذکر آلاء الهی تعالی بعید ست و تاویل تسبیح و تحمید و تمجید بمذاکره

توحید بعد از این وصل لفظ بر خلاف ظاهر که ذهن بآن نه تکلف خطار رود و در مقاصد شرع که بنای آن بر ظاهر است
جائز نباشد و اگر گویند از اجتماع قوم اجتماع در ذکر لازم نیاید شاید که مجتمع باشند و هر یک ذکر بی باشد علیحده جوابش آن است که
اگر ذکر سر است پس اجتماع را چندان فائده ظاهر نیست و اگر جهر است تفرق و تفرد در اذکار موجب تخلیط و اساءة ادب است که تسویغ
و تجویز آن در حدیث الناس مناسب نباشد چه جای ذکر الله سبحانه و تعالی و شق اول ازین جواب محل تردد است و شیخ ابو اسحاق شاطبی
از عمر رضی الله عنه انکار اجتماع برای ذکر نقل کرده و آنرا از بدعتهای اضافیه که ذم آن بعارض بود نه بذات شمرده و اما جواز اجتماع
برای دعا در حدیث آمده که یجتمع ملاء فیدعو بعضهم و یؤمن بعضهم الا استجاب الله دعاءهم رواه الحاکم وقال علی شرط مسلم
و اجتماع برای تلاوت نیز در حدیثی که امام نووی و غیر وی تصحیح کرده اند آمده ما اجتمع قوم فی بیت من بیوت الله یقرءون القرآن
و یتدارسونه الا حفت بهم الملائکة چنانچه در حدیث ذکر آمده و ازینجا جواز قرأت احزاب و اوراد بر وجه مخصوص که در مساجد و مجالس
خوانند اخذ نمایند و قیاس کنند و لیکن مذهب مالک در تمام این امور چه اجتماع برای ذکر و چه برای دعا و تلاوت بر وجه مخصوص منع و کراهت
از جهت عدم عمل سلف بدان و بجهت سد ذرایع و قطع مواد بدعت که رفته رفته زیاده نشود و خروج از حق لازم نیاید و قد قدمنا ما نقلنا
رضی الله عنه والله اعلم **وصل** ترغیب در عمل موجب فضیلت اوست و فضیلت غیر افضلیت پس از ترغیب در جهر و اجتماع افضلیت آن
لازم نیاید و مذکور اجتماع برای ذکر و دعا و تلاوت باحادیث صحیحه ثابت شده پس منع حکم اصل آن نیز صحیح نباشد اگرچه خلاف آن افضل و اولی
بود چنانچه تفضیل ذکر خفی و عبادتی که نفع آن بغیر متعدی باشد مثل علم و جهاد و کسب برای نفقه عیال و جز آن از آنچه اعتنای صحابه و سلف کرام و
اشتغال ایشان بدان بسیار بوده تحدیکه اجتماع برای ذکر و تفرغ برای آن بضمیمه این اشیای ایشان را اشتغال آمده و در وقت و مکان فراغ
چنانچه اسحار و اعیاد و ادبار صلوات بذکر و دعا نیز مشغول میشوند و تجاوز و مرور آنحضرت صلی الله علیه وسلم از حلقه ذاکرین بجلوس با مشتغلین
بعلم دلالت دارد بر ایثار و اختیار اشتغال بالعلم بر نوافل عبادات و ذکر و افضلیت آن از جهت شدت احتیاج بعلم و تعدی نفع آن بغیر با آنکه [illegible]
نیز تقریر فرموده و انکار نکرده و اگر چه آن دیگران را ایثار کرده و با ایشان نشسته و فرموده بهذا امرت و لهذا بعثت والله اعلم **وصل** حکم وقت تغییر
حکم اصل نکند پس از ترک فعل بعارضه وقت و مصلحت آن حکم اصل مطلق متروک نتواند شد و هر زمان احکامی دیگر است و خاصیتی دیگر گاهی مباح مخصوص
بنا بر منع یا کراهت یا وجوب گردد و گاهی مندوب ممنوع و مکروه شود چون یافته شود دلیلی که موجب و مقتضی آن باشد و برین است بنای
اختلاف فتاوی و مذاهب علما بلکه بسبب اختلاف شرائع و ادیان و قول بمنع و کراهت اجتماع برای ذکر بوجه مخصوص از ائمه متاخره مثل منع نساء
از حضور مساجد و مشاهد خیر بجهت عوارض وقت و اختلاف حال مردم با آنکه اصل شریعت اباحت یا ندب آنست پس علما در بنیاد و فروع شدند
آنکه قائل بسد ذرایع و سالک طریق تعبد و احتیاط و مبالغه در حفظ سنت و خوف تطرق بدعت شد بجهت یک صورت در جمیع صور منع کرد
باحتمال آنکه مبادا باطل راه یابد و مذهب مالک ازین باب است و آنکه مقید بسد ذرایع و نظر بر معنی و علت حکم انداخت براه تفصیل رفت و
علی الاطلاق منع نکرد و تجویز نیز ننمود و آنچه بر وجه مشروع بود مشروع و آنچه بطریق ممنوع بود ممنوع از ابن مسعود رضی الله عنهما
مروی است که قومی را یافت که باجتماع ذکر میکردند فرمود لقد جئتم ببدعة ظلما او لقد فقتم اصحاب محمد علما اگر گویند که ممکن
وی رضا هیئت اجتماع و بعض خصوصیات دیگر را خواهد بود که در ضمن اجتماع موجود بود و الا در صحت حدیث ترغیب اجتماع سخن نیست والله
اعلم **وصل** هم بسبب اختلاف وقت و مقتضای آن متاخرین از مشائخ بمشاهده فقدان حقائق و تقصیر در اقامت مراسم اتباع سنت
اجتماعها را غنیمت شمردند و طالبان را بر آن تحریص فرمودند و همین است حکم دیگر مستحسنات مشائخ صوفیه از اختیار انواع ریاضات و
خلوات و جز آن که در صدر اول بجهت عدم احتیاج بدان معهود نبود و بعضی از مشائخ شاذلیه در مسئله حزب فرموده اند که خواندن آن از

رعایت صحیح وین ست که درین از منه بجهت ذهاب حقائق دیانت تمسک بدان متعین ست و اگر نیز بدعت بود مختلف فیه ست غایت
کار کراهت بود نزد بعض پس عمل بدان بقول بعضی که بدان قایل اند جائز باشد و بتحقیق این احزاب و اوراد در صدر اول قریب
بان نبود حق سبحانه ظهور آنها را بر دست مشائخ صوفیه و صلحاء امت بحکم تصریف شدید و نظر شدید از برای اشتغال طالبان و
اعانت مریدان و تقویت یقین و جمعیت و منتسبان و ترغیب همم متوجهان از عباد و زهاد و اهل طاعت اظهار فرموده سبب
فتح ابواب سعادات و ترقی درجات ساخت باعث در آمد عوام مومنین در طریق و صلاح حال و موجب حصول کمال اینها
گردد و شیخ ذکره الله بالخیر فرموده که این طرق اذکار و هیئت و خصوصیات آن بر وجهی که در بعضی سلاسل مشائخ متعارف
است بسنت صحیح ثابت نشده ولیکن مستحسن مشائخ ست و در آنچه مقصود از ذکر ست موثر و نافع پس لازم شد رعایت شرائط
و آداب در آن والله اعلم **فصل** رعایت شرط در وجود مشروط لازم تا وجود مشروط بتحقیقت بدون شرائط ممتنع اگر چه بصورت
فعل حاصل شود و آداب و شروط ذکر بسیار است و از آنچه متعین بود رعایت آن در صورت اجتماع شش است اول خلو وقت
از واجب و مندوب متاکد تا در عمل دیگر اخلال بدان راه نیابد چنانچه شب بیداری بحدیکه موجب فوات نماز فجر یا ثقل آن
گردد یا مخل رعایت حقی از حقوق واجب گردد ثانی خلو وقت از محرم و مکروه که بدان مقارن گردد چنانچه قصد استماع نساء
و احداث و حضور ایشان یا قصد طعامیکه نه از باب قربت بود یا شبهه داشته باشد یا اجتماع باعث شود بر ذکر مساوی ناس
و استعمال اراجیف و دیگر نامشروعات و مکروهات که نزد اجتماع پیدا شود ثالث و این شامل حال اجتماع و انفراد ست بودن ذکر
شرعی یا در معنی آن بوجهی که صحیح واضح باشد ابهامی و اشتباهی نداشته باشد چه ذکر بدانچه موهم تشبیه و حلول و مانند
آن شود یا معنی آن معلوم نبود جائز نباشد چنانچه بعضی اسما که در غیر لغت مفهوم بود و امام مالک گوید و ما یدریک لعلها کفر
حکایت آورده اند که یکی عزایم میخواند جماعه از نصاری بر سر وی ایستاده بودند و میخندیدند گفتند چه شد این مرد را که
سب خدا و رسول خدا میکند و باید که ذکر بر وجه سکینه و وقار بود اگر چه بحد قیام و قعود برسد چندان باک نیست نه برقص
و صیاح و مانند آن مثل افعال مجانین با امام مالک از احوال آن جماعه نقل کردند که بر میخیزند و فریاد میزنند و جامه میدرند و بیطاقتی
مینمایند فرمود اینها مجانین هم مگر دیوانه شده اند ایشان که این چنین کنند عبد الله بن الزبیر رضی الله عنه پسرش گفت که در صحبت
جماعه اقوام که قرآن میخوانند و بیهوش میشوند و رقصها میکنند و بیطاقتیها مینمایند نزدیک بود که اثر ها در روح شان شود فرمود که زنهار
گرد اینها مگرد و با ایشان منشین که در ایشان خیر کمتر ست با رستی و راستی دیدیم من اصحاب محمد را صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهم
و نبود حال ایشان در استماع قرآن مگر پیوند هیبت و خشوع و طمانیت و بکا و شیخ ذکره الله بالخیر فرمود تا اختیار باقیست
کلمات ذکر را با تصحیح حروف و رعایت مخارج باید گفت و چون شوق غالب آید و عنان اختیار از دست رفت بعد از صحت این
حالت و وجود حقیقت آن بی شائبه تکلف بگذارد و خود را بادی برد تا آنجا که برد والله اعلم **فصل** انبساط شریعت قاضی
به جواز اخذ باذکار و ادعیه که واضح ست معنی آن بی ابهام و اشکال خواه مروی ماثوره باشد یا نباشد چه تصریح به بعض العلماء
و نیز وارد شده احادیث در تاثیر دعا جاری بر لسان عبد که منشعب و ناشی شده بصدق عزم و همت و گفت آنحضرت صلی الله علیه
و سلم مر آنرا که دعا کرد و گفت اللهم انی اسألك بانك انت الله لا اله الا انت الاحد الصمد الی آخره لقد دعوت باسم الله
الاعظم الحدیث و هم چنین فرمود مر دیگری را که گفت یا ودود یا ودود یا ذی العرش المجید و این دعوات به تقریر شارع و تحسین وی
داخل ادعیه ماثوره شده و لهذا امام مالک در موطا قول ابی الدرداء رضی الله عنه تعالی که گفت العیون و بات الحقوق

یبق الا انت یا حی یا قیوم در باب دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده و بالجمله ثابت شد که هرچه واضح است معنی او
و مستقیم است در عدد آنش اخذ بدان صحیح و حسن است لا سیما وقتیکه مستند شود باصل شرعی شامل و یا رای صالح و الهام
مردیکه ثابت المرتبه است از اولیاء خدای عز و علا چنانچه احزاب شاذلیه خصوصاً حزب البحر که از حضرت رسالت صلی الله
تعالی علیه وسلم تلقی و تلقین نموده چنانچه این قصه در مجلس خوانده آید و اکثر احزاب این امام اجل جمع و تلقین ادعیهٔ ماثوره
است بی زیادة و نقصان مخل به مقصود و موهم خلاف آن در کمال ظهور لفظ و وضوح معنی با تضمن بر مطالب مهمه مقصوده
و اوراد فتحیه که در سلسله همدانیه خوانند نیز همین حکم دارد بخلاف احزاب بعضی مشایخ که مشتمل است بر عبارات مایله و امور مشکله
متطاوله اگر گویند پس انکار محدثین بر مشایخ در اخذ بصلوات ایام و اسابیع و مانند آن چه باشد جوابش آنست که رد و انکار مر
آن احادیث راست که درین باب نقل کنند و الا در اصل صحت و جواز نماز که آن خیر است بار خدایا مگر در رعایت معنی تعبد و اتباع نمی
باشد با مکان ادعای فرق میان دعا و نماز با وجود آن شک نیست که اخذ و تمسک بادعیهٔ ماثوره از همه اولی و افضل است و بحقیقت هیچ
مقصودی از مقاصد دنیا و آخرت نمانده الا که مندرج و مذکور است در آنها باکمل الوجوه و اتمها و ادعیهٔ مذکوره را باید که بر صرافتش
خوانند و هم بران وجهی که ماثور و وارد یافته نقل آرند و چیزی دیگر من عند النفس بدان مزج و خلط نکنند لا سیما آنچه از آن بر وجه تعلیم وارد شده
و اختلاف است علما را در باب لفظ سیدنا در حدیث وارد در تعلیم کیفیت صلوة علی النبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و اوجه آنست
که نزد قصد تعبد و امتثال بر لفظ ماثور اقتصار کنند چنانچه بعد از تشهد نماز و در مقام قصد و ارادت تفضیل و تعظیم وجهی اگر افادهٔ
این مقصود کند رعایت نمایند قاضی ابوبکر ابن العربی المالکی در زیادت و احمد و محمد گفته که آن نزدیک به بدعت است
حکایت در وقتیکه کاتب حروف بشرف اقامت مدینه مطهره علی ساکنها السلام والتحیه مشرف بود شیخ علی ابن عیسی البجلی را
که از کبار مشایخ قادریه بود دریافت گفت بخوان این دعا را باین وجه رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه
وسلم نبیا و بالسید محیی الدین عبد القادر شیخا و چون به مکه معظمه باز آمدم این حکایت را در حضرت شیخ گفتم شنید و هیچ نگفت
و گفت درینجا بزرگی بود شیخ بدر الدین نام ساکنان سواد کوفه و غیر را با ایشان ولعی و شغفی تمام بود بحدیکه نام شیخ را جزو کلمه ساخته
بودند مقصود نه فهمیدم که چیست زجر و منع است یا تقریر و تسلیم اگرچه به سابقه معرفت طریقه و ادای سخن ایشان در تسلیم که مقصود
بیان غلو و افراط و تجاوز از حد در اعتقاد است بعد از ساعتی سر برآورد و فرمود دعا را ماثور را همان به که بر صرافتش خوانند و چیزی
دیگر را که متمم و مکمل معنی آن باشد در آن ادخال نکنند آن دیگر سریست که در دل پنهان باید داشت و اظهار نکرد والله اعلم

وصل گفته اند که خاصیت اسم و ذکر در معنی و تصریف اوست و مقتضایش و سر او در عدد است و اجابت بر قدر همت و
نهایة منقطع نشود عالم جلی واضح المعنی تا بتدبر و تفکر و تصریف او در مقتضایش فوق باید و باعث همت فراهم گردد و
جاهل اسم خفی المعنی باید فرمود تا ابهام و تصور عظمت آن موجب علو همت وی گردد و متوسط را اسمی بین بین است و
اعتبار عدد که موضوع است شرعا یا مستنبط از شرع بر وجه صحیح لازم است و ظفر بمقصود به جریان سنت الهی عز اسمه
بر آن موقوف است چنانچه گنج را اگر بیش از مکان دفن آن بالیستند نیابند و اگر از ینجا بکند زند هم نیابند مقصود در همانجا
است که شارع نشان داده حکایت آورده اند که یکی از مشایخ در خواب دید که میخوانند آنانرا که تسبیح کنند در ادبار صلوات
و منی نیز در آن جانب دوید که میخوانند دستی بر سینه وی زدند و براندند که تو نه از ایشانی ایشان آنانند که تسبیح کنند سی و سه
بار و تو زیاده بر آن نگوئید تو صد بار گوئی و اما استعمال اشکال تکسیر و رعایت ساعات و امثال آن از تفصیلاتی که ارباب علم

حروف و تکسیر و طلسمات و عزائم و ارشاد از علم طباع و طبائع است و بعید است از حق و بعضی از مشائخ دین گفته‌اند با بن البونی و
اشکاله و واقف النساج و امثاله شیخ ابن عربی قدس سره گفته که علم حروف علم شریف است لکن مذموم است در دین و دنیا سید
احمد زروق فرموده انما ینقش در دین بجهت توغل صاحب آن در اسباب مستوره غیر محققه و این قادح است در مقام توکل
باعتبار انهماک در اجتهاد در تشبث باسباب و شغل مباشرت یکی در تطلیب که از باب اضطراب نفس و استعمال بر بیت آماده و دنیا
بجهت آنکه آن شغل است بوجهی که مخل است بعمارت آن و همین سبب است در تسلیط ذل و هوان و افلاس بر ارباب علم سیمیا و
کیمیا و مرگ بد بر اصحاب نجوم و طریقه دعوت بر وجه متعارف فی تخلیص و تصحیح نیست در آن نیز در عالم درویشی خیری نیست شیخ
ذکره الله بالخیر فرموده درویشی تواضع و انکسار و خاکساری است و اهل این صناعت را اخلاق نیک کمتر باشد تا بادنی
چیزی قصد انتقام کنند و اگر بحقیقت تقوی برسد و تمسک باسمای الهی بروجه مشروع و مسنون نمایند آن چیزی دیگر است والله اعلم

وصل هر چه جز ذات احد است از موجودات همه معروض عدد است و مرجع وجود و احکام آن باعتبار اقسام جواهر و اعراض بحکمت
بالغه الهی بعدد است از آن است که در اذکار و دعوات عدد معتبر است و ترتیب آثار و ظهور خواص آن بحسب قسمت ازلیه است و تسبیبا الهی عزاسمه
بدان منوط گشته و عقد اعداد را در شرح وجهی معتبر است آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مر بعضی از ازواج مطهرات را فرمود واعقدن
بالاصابع فانهن مسئولات مستنطقات و هم بعضی از ازواج مطهره را بر تسبیح و عد آن تخمهای خرما که در پیش خود نهاده بود تقریر
نمود و ابوهریره رضی الله عنه خیطی بود با نصد گره برای عقد تسبیح بر آن بسته و لیکن سبحه باین هیئت و خصوصیت که الآن متعارف است در آن
زمان نبود و قول بعضی از مشائخ که السبحة اعون علی الذکر و ادعی للدوام و اجمع للفکر و اقرب للحضور و اعظم للثواب و در تحصیل
ثواب ذکر بذکر عدد جامع و کمیت کامله اجمالا چنانچه گویند سبحان الله عدد خلقه کما هو به او یحب و یرضی علما را اقوال است حق آنست
که صحیح است دون مرتبه تفصیل الحاقا للناقص بالکامل و اما قول بلغویت آن منافی وقوع است در بعضی اذکار ماثوره والله اعلم

وصل آنچه مرکب است در طبع بعین نفس است بر آنچه اراده اوست بر اندازه قوتش و از اینجا گفته‌اند که صغیر را اگر آنچه بدان مایل است
از فنون مباحه تعلیم کنند بی شک در آن فن امام شود و سر آمد زمان خود گردد و همین قیاس است حکم مرید چون از اذکار و اوراد
بر آنچه حقیقتش آرام جست اتصال استدامت نماید ادخل و اعون بود در وصول بمقصد و اقوی و اسرع در ظهور اثر و سر درین
آنست که سلوک این طریق همت بخش و شوق افزاتر است از آنکه بعسر و قهر براه اختلاف طبعیش بر بند و وصول بمقصد بر قدر
همت و اندازه نیت بود و در هر عملی که بفرح و انبساط در آید باعث بر ادامت و اتمام آن قوی‌تر بود و این طریقه مشائخ
شاذلیه است قدس الله اسرارهم در تسلیک مریدان و طالبان در ابتدا چه ایشان مردم را برفق و لطف درین راه در آرند و بهدایت
و آسانی بمقصد رسانند و این طریقه ارفق و اوفق است بطریق شریعت سمحه بیضا و پرتویست از انوار رحمت عام مقام رسالت
ختمیه محمدیه صلی الله علیه وآله وسلم نحن الام و منتهیان سلسله شاذلیه گفته‌اند الشیخ من دلک علی راحتک و نیز فرموده من دلک علی
الدنیا فقد غشک و من دلک علی العمل فقد اتعبک و من دلک علی الله فقد نصحک در اول بریاضات و مجاهدات شاقه
تنفیر طالب ننمایند و لذا آنچه وی در آنست به قهر و بعسر بیرون نیارند و او را بوی بگذارند و آنچه موافق حال و طبیعت و مزاج وی بود
از اذکار و اوراد با تفقه بفرمایند و در باطن بهمت و حال و تصرف بر تربیت وی مشغول شوند تا به نورانیت صحبت و تاثیر
همت از راه صراط مستقیم اسلام بجائی رسد که آنجا را هرگز ندیده و بدان نرسیده بود شیخ فرموده ذکره الله بالخیر اول که بصحبت ایشان
رسیدیم و در خدمت ایشان غنائیم دو سال گذشت و ظاهر حال ما چیزی نگرفتند و چیزی در دنیا مفتقد چرا آنچه با ما بود از قدیم الایام از اشغال و اعمال

وآنچه مذمت می فرمودند کتابت رسائل تصانیف خود بعد از دو سال خود در باره جائی یافتم که هرگز آنجا اندیده بودیم و عمده اعمال
درین سلسله ترک تدبیر و اختیار و تبری از حول و قوت ست و قیام العبد حیث اقامه الله لی تطلع و استشراف بمقامی دیگر و تاوی بجای
از آنجا بیرون نیارد و بیرون نیاید و علامت اقامت حق توفیق استقامت و وجود عمل ست بر وجه مرضی در آدای حقوق و علامت اخراج
خلاف این مذکور بود شیخ ابن عطاء الله اسکندری صاحب کتاب الحکم میگوید که من تفقه میکردم و از عدم ترقی بمقامات طریق ملول بودم و تکلیف
داشتم بخدمت شیخ ابو العباس مرسی رضی الله عنه رفتم تا در ترک تفقه استیذان نمایم شیخ بکشف خود حال مرا دریافت ملتفت شد و گفت من هر چند مرام
این جماعت را براه راست آرم و بر راه راست دارم و بمنزل مقصود رسانم ایشان صبر نتوانند کرد و بنده نتوانند بود ترا چه کار است گوئی تفقه
کنم یا تعبد نمایم تو خود را بحق واگذار و بر اختیار وی برو و بنده باش تا سلطان شوی حتی یبلغ الکتاب اجله و این مسئله ترک تدبیر و اختیار را هم صاحب
حکم در کتاب دیگر مسمی بالتنویر فی اسقاط التدبیر بتفصیل هر چه تمامتر بیان نموده و شرح کرده است بر وجهی که مزید بران متصور نباشد مشایخ این
سلسله را وصیت هست بمرافقت این کتاب او است نظر در آن والله اعلم و حاصل آن تشدید در عبادت منهی عنه ست چنانکه تساهل و تراخی در آن
خیر الامور اوساطها و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها اما انا فاقوم و انام و اصوم و افطر
و قیام نصف و ثلث آن تا ثلثین که منطوق قرآن ست توسط ست میان بیداری تمام شب آنکه از آن عبد الله بن عمرو بن عاص که صوم دوام
داشت فرمودند سه روزه از هر ماه بسنده ست الحاح بسیار کرد و طلب زیادت را بحد گذرانید پس بصیام نصف دهر که شیوه داود علیه السلام بود یوما و یفطر
یوما و در احادیث صحیح نهی از صوم دهر بسیار واقع شده و بعضی از مشایخ که صوم دوام دارند مگر آنرا تعلیل کرده باشند به وجود ضعف و عدم
قوت تا اگر شخصی که قوت صیام دهر داشته باشد او را جائز بود اما ظاهر احادیث در تشدید منع ست و بالجمله اقتصاد و توسط در عمل بسبب رفق
نفس و موجب دوام و مزید ست لا یمل الله حتی تملوا والله اعلم و حاصل اجر بر قدر اتباع سنت نه بر قدر مشقت تنبیهی که اعمال قلبی از
ایمان و معرفت چه فضل دارد و ذکر و تلاوت را از اعمال بدنی چه ثواب ست با آنکه در غیر آنها از حرکات جسمانیه تعب و مشقت بیشتر ست
و اجرک علی قدر نصبک مخصوص ست بمورد خاص و عام نیست ما خیر بین امرین الا اختار ایسرهما و انی اعلمکم بالله و
اتقاکم الحدیث و خیر دینکم ایسره و یسروا و لا تعسروا دلیل است والله اعلم و حاصل المقصود موافقة الحق وان کان موافقا
للهوی از عمر بن عبد العزیز آورده اند که گفت اذا وافق الحق الهوی فهو عسل بالزبد فرمود اگر هوا موافق و مطاوع حق افتد مثل
عسل ست با مسکه آمیخته یعنی مقصود اصلی موافقت حق ست نه مخالفت نفس اگر مخالفت نفس کند و در ضمن آن حق فوت شود
ضرری تمام دارد و اگر اقامت حق موافق هوای نفس افتد ضرر نیست خود موافقت حق را مخالفت نفس در اغلب لازم ست اما به
تقدیر اقامت حق و امتثال امر و نواهی لازم بود و بموافقت نفس و مخالفت آن التفاتی نیست مثلا اجابت والدین امر مباحی
مثل اکل حلوا و جز آن از آنچه در آنجا شهوت نفس می بود واجب ست پس تناول حلوا برضای والدین مقدم ست و افضل از خوردن
نان جو بقصد ریاضت نفس و کسر شهوت وی حاصل آنکه مخالفت نفس و تخلیص عمل از آن بکند و لیکن مخالفت نفس و ریاضت وی
باید که در ضمن موافقات و طاعات باشد و در ضمن آن حق فوت نشود و اقامت حق شریعت و امتثال امر و نهی را مقدم دارد بر مخالفت
نفس و ریاضت و قهر وی بارتکاب مناهی چه ضرر این ناجز است و ضرر موافقت نفس متوهم و در اثر سلوک این طریقه و استقامت بر آن
مفضی و منجر بفنای نفس و حصول کمال وی خواهد شد رعایت ظاهر مقدم است بر باطن در ابقای اصل احکام اسلام ضروریست هر چند فوات
مرتبه کمال لازم آید چه تفویت اصل ضروری بجهت خوف فوت فرع غیر ضروری خلاف معقول و مصلحت ست از اینجاست که ارتکاب
حرام مکروه متفق علیه برای اسقاط جاه نزد محققین جائز نباشد نصیحت این ست که لا یقدم الباطن علی الظاهر و لا یکتفی بالظاهر

عن الباطن تقدیم باطن به تقشف بظاهر منجر بمذهب باطنیه شود واکتفا به ظاهر از باطن حرمان از کمال مفضی گردد قومی دیگر از غلاة
صوفیه در مخالفت نفس چندان اغراق نمایند که در معاداة آن مخالفت حق لازم آید حتی اگر نفس بطاعات و عبادات مانوس و مالوف گردد
خواهند تا او را از آن برآرند اگرچه سلوک این طریق در قهر نفس و کسر آن نافع افتد ولیکن اثارت باطل کند و براه عکس مقصود برد و قومی
دیگر بقصد اسقاط جاه و سلوک طریقه ملامت ارتکاب محرمات و مکروهات کنند این نیز چیزی نیست اگر این مصلحت بفعل بعض مباحات
میسر آید خوب ست و ارتکاب مکروه مختلف فیه بے عمل بروایت شاذه نیز گنجایش دارد و تفصیل این در کتاب مرج البحرین بیشتر
ازین کرده شد آنجا باید دید والله اعلم **وصل** استرقاق و استعباد نفس باستعمال وی در ملایم طبع و جلب منافع دنیوی که راجع
به نفع دین و باعث برید و عمل آخرت گردد مشروع و مستحسن ست و ازینجاست ترغیب شارع در اذکار و دعوات امور دنیویه مثل
قراءة سورهٔ واقعه برای دفع فاقه و بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء برای صرف بلای ناگهانی
و اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق برای حفظ از ذوات سموم و ذوات السموم و قراءة آیة الکرسی و معوذتین
برای حفظ منزل و غیر آن از اذکار و ادعیه قضاء هموم و دیون و اعانت اسباب مثل عز و غناء و مانند آن اگر این امور وسیله حفظ دین
و کمال آن که مقصود لذاته ست گردد فللوسائل حکم المقاصد و بالجمله تمسک باین اذکار اگر افاده عین مقصود کند داعی محبت
آنها خواهد شد و محبت آنها باعث بر محبت آنکه آنها را آورده و تعلیم نموده اصلاً و فرعاً تا آخر مفضی و مؤدی بمحبت حق جل و علا شود
و اگر افاده آن مقصود نکند انس نفس بذکر حق و اشتغال بعبادت وی تعالی باری نقد وقت ست ممکن ست که آخر مفضی
بدین خالص و ذکر صرف نیز گردد و بر هر تقدیر صورت آن از مبسوطات مظان لطف و محال رحمت ست و باین اصلست تمسک
استناد شیخ ابوالعباس البونی و غیره به طریق ایشان ست در ذکر اسما و بیان خواص و منافع آن آن نیز اگر بوجه مشروع و رعایت
آداب وقوع یابد و مقرون بصحت نیت و ملاحظه توسل بود و متضمن ارتکاب امور بدعیه مکروه نباشد و الا اصل آنست که ذکر
و عبادت را سبب حصول اغراض دنیویه نسازند و بالاتر ازین مرتبه آنست که اغراض اخرویه نیز منظور و ملحوظ نباشد و
بالله التوفیق والله اعلم **وصل** تحدید آنچه در شرع تحدید آن واقع نشده و نصوص بدان اشارت نکرده و بالتزام امری
معین از پیش خود موجب ابتداع در دین ست لا سیما اگر معارض بود باصل شرعی مثل صیام نهار بجهت فوات ورد و تکمیل
چه کفارت آن در شرع اتیان آن ورد ست پیش از صلاة صبح تا وقت زوال آن در توقیت و تعیین وردی معین از نماز و روزه
و غیر آن بوقت معین من عند النفس باعتقاد وجوب قضاء و نیت آن نزد اتیان بغیر آن وقت نیز ازین باب ست بخلاف
آنچه نص بر آن وارد شده یا اشارتی بدان کرده چنانچه سنن رواتب و اذکار بعد الصلوة و بعد القران و صیام نفل اوقات
مسعوده و موکد یا تخییر بمعکس فافهم والله اعلم **وصل** استخراج شئ از مخلص با دخال ضد وی بود در آن اگر شئ مستعد باشد و ضد نیز مستعد
باید و اگر مستخرج منه سنت الله برین جاری ست و لزوم نظر و اقتضاء عقل درینجا دخلی ندارد و اگر بغیر این وجه شود آن خارق عادت
ست در اینجا نیز چیزی که حکم بدل داشته باشد خواهد بود و بحکم عادت مذکور مشایخ مریدان را در ابتداء تسلیک با وراد متعدده متکثره و اعمال
مختلفه متنوعه که مضادات بصفات نفوس ایشان داشته باشد فرمایند تا آنچه از آثار نفوس ایشانست برآید اضداد آن بدر رود و در
توسط به توحید و افراد ورد حکم کنند از جهت انفراد هم و افراد حقیقت و این هم بعد از محافظت ورد شرعیت از ذکر و غیره بر آن [illegible]
وارد شده آخر این اعمال و اوراد که شارع فرموده برای تکمیل و تقرب عباد وضع کرده ست اعتقاد عدم حصول حق بوساطت
اینها و اختراع چیزهای دیگر از پیش خود داعی چگونه باشد مگر آنکه مستنبط از اینها بود و موکد و مؤید اینها باشد والله اعلم

وصل طلب شی بوجه واحد یا الحاح در طلب اقرب ست بحصول عطا از قول واقعی ست با یصال بمقصود از جهت دوام سبب افراد حقیقت
بر حصر این مقام التزام ورد واحد با شخص لازم آید و اولی نماید گفته اند که انتقال از وردی بپیش از فتح وحصول نتائج و ثمرات آن بدان ماند که یکی
چاهی میکند و پیش از برآمدن آب بجای دیگر رود و چاهی بکند این سخن بدان شخص نقیض نه افتد که اول گفته شد که ادامت ورد با شخص
بود یا بنوع واداشت آن شخص لازم نیست چه آن بر تقدیر سلال وروزه د واحد و وجدان آن وردی دیگر هم از انست و در خلاف صورت
گو التزام شخص ورد فصل و اولی باشد با آنکه اختلاف در آن بنا بر اختلاف طریق وحال سالک نیز تواند بود و ظاهر مناسب طریق بدایت
این خواهد بود و مناسب حال توسط آن والله اعلم وصل دوام شی زیادت ست بر آن باعتبار عمر اگرچه عمل امروز همان عمل دیروز
بود پس زیادت پس تقدیم عمل واحد در ترقی و مزید بود و عملش روی در افزونی دارد و از حدیث استوی که من استوی یوماه فهو مغبون
بیرون باشد مغبون آن بود که هر دو روزش هیچ عمل نکند و آنکه امروز عمل دیروز نکند آنرا محروم گویند و آنکه عملش هر روز زیاده از روز
گذشته بود نام وی چه باشد گویند آن خود ممکن نیست هر روز زیادت عمل دشوارست این ست تحقیق بعضی محققین در بیان کرده اند و
بعضی توهم کنند که دشواری آن در اعمال ظاهره بود و الا توجه بجناب حق و تفکر در صنائع و آلای وی سبحانه هر روز تازه تر و قرب افزا ست و
گویند مسئله از مسائل دین باید خواند که تا مدت عمر هرچند دراز بود کفایت است و بعد از تامل روشن گردد که زیادت درین سواد هم بآن معنی ست
که تحقیق کرده شد اما زیادت حاصل هر روز از روز گذشته هم بر تعذر و دشواری خود ست فافهم والله اعلم وصل از حکم ابن عطا ست
رحمة الله علیه اذا رأیت عبدا اقامه الله بوجود الاوراد و ادامه علیه مع طول الامداد فلا تستحقرن ما منحه مولاه
ان لم تر علیه سیماء العارفین و بهجة المحبین فلولا وارد ما کان ورد بندگان خاص خدا دو قسم اند مقربان و ابرار مقربان آنند
که از حظوظ و ارادات خود منسلخ شده اند و بر اختیار و ارادات مولی تعالی ایستاده و ابرار آنانکه بقایای حظوظ و ارادات در ایشان مانده
بالکلیه فانی نشده و مولی کریم تعالی و تقدس ایشان را در مقام طاعت و عبادت اقامت نموده برفع درجات در دنیا و آخرت تخصیص فرموده
لا بامداد نورانیت یقین یانی شامل حال ایشان ست که اقتضای قیام درین مقام کرده پس چون نمی ای مخاطب بنده را که او را الله سبحانه در اوراد
و اعمال بر پا داشته و توفیق ادامت و استقامت بر آنها بخشیده است دیگر او را بچشم کم مبین اگرچه سیمای عارفان و بهجت محبان خاص در ناصیه حال
او نه بینی و به یقین دان که واردی و انجذابی در باطن او پیدا شده که موجب نهوض و مقتضی اقامت و ادامت ورد شده و اگر آن وارد
نمی بود و آن نه توفیق نمی یافت اقامت ورد و استقامت بر آن صورت نمی یافت و لولا هدانا الله لما اهتدینا و لا صمنا و لا صلینا بلکه هر که انتساب
بجناب حق لو بوجه تام نموده لابد بوجهی از وجوه تعلق و اختصاص مخصوص گشته چه اگر نه باعث محبت و تعظیم آنجناب در دلش پیدا شدی هرگز
تعلق و انتساب برخود آن ایثار و اختیار نکردی پس برحسب اندازه قصد و نیت وی در تعظیم آنجناب رعایت تعظیم وی لازم آید اهل لا اله الا
الله هم منتسبان جناب حق اند سبحانه هتک حرمت ایمانیه ایشان اگرچه فاسق و بدکار باشند جائز نباشد لا تلعنوه فانه یحب الله و
رسوله حجت آنست الا آنکه حدی که در شرع تعیین یافته نیابة عن الله و رسوله اقامت باید نمود لعلت آنکه وی هتک حرمت انتساب
کرده بر اهلاک و اذلال خود اعانت نموده ست و اقامت حد خاصه بر اهل خصوص باید که بی مداخلت هوی و تجاوز از حد محدود باشد و زبان
را از لعن و طعن و شتم محفوظ دارند تا موجب عود و ضرر نگردد و از ینجاست تعذر بعضی مردم بسبب تعرض ارباب خصوص آن نه بجهت
اقامت حق ست بلکه بعلت تجاوز از حق نسأل الله السلامة سیدی الشیخ ابو الحسن شاذلی میفرماید که اکرم المؤمنین و ان کانوا
عصاة مذنبین واقسم علیهم السحد و ذواهجرهم رحمة لهم لا تعززا علیهم اکنون سیمای عارفان و بهجت محبان که فرموده ست کدام ست
سیمای عارفان گفته اند سه چیزست اول تصر همت بر مولی خود هم در طلب او و هم در طلب از وی هیچ حالی توجه ایشان بجانب خلق نباشد

و نظر بجانب غیر مقید نه در منع و نه در عطا و نه در رد و نه در قبول ثانی دوام اضطرار در پیش معطی در قلیل و کثیر عارف همیشه مضطر بود و
از جهت علم او بعدم قدرت خود و غیر خود بر چیزی مگر بوی تعالی ثالث فقد اضطراب نزد تعذر اسباب پس وی در سکون آید و راحت چون حق
بتمام تسلیم وی نمود بی نیاز گردانید ایشان را به خود از غیر خود و متولی شد تمام امور ایشان را از اینجا دانسته شده که معنی ولایت حقیقت آن
ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین و بجهت محبان نیز نشان‌ها ارد نخستین دوام ذکر و نعت ایثار دوم وجود
شوق و تعطش بیاده و این سوم تمیز همت بذل کل در مرضیات محبوب بطلب قربت و وصلت با وی اینها احوال باطن هست و آثار و انوار آن
در ظاهر نیز باهر بود و از حسن اخلاق و اعمال **وصل** دلائل الحب لا یخفی علی احد + کحامل المسک لا یخفی اذا عبقا + و هر الطاف از
ابرار و مقربین مخصوص اند بامداد و اسعاد الهی ولکن ورود الامداد بحسب الاستعداد آنچه به بنده رسد از فتوحات علمیه و حقائق عرفانیه و
تجلیات ربانیه بلکه تمام فوائد دینیه و عوائد دنیاویه باندازه تهیؤ و استعداد و قابلیت اوست و آنچه درین مقام که غرض بدان متعلق هست بیان
توان کرد سه چیز است اول خالی شدن از اشتغال بما سوی حق و تحقق این باشتغال نفس است بعبادات و طاعات چه اگر نفس را بکار حق مشغول نسازی
مشغول گرداند وی ترا بکار خود ولیس هر کرا این استعداد بیشتر امداد او بین حال اکثر باشد و فر ثانی عمارت دل بمعرفت حق و محبت وی و حصول این بدوام ذکر
و فکر و حسن عمل بر آن بود ثالث ثبوت حقیقت و ثبات بر آن و حصول این بضبط احوال غیر منفک دوام حضور در جناب قرب باشد شیخ ابو محمد عبد السلام
ابن مشیش شیخ ابو الحسن فرمود لازم گیر برخود دو این یک ورد که اسقاط هوا و اثبات محبت مولی است تعالی محبت هرگز نگذارد که محب بغیر محبوب
مشغول دارد و مقصود آنست که اعمال کار و خلاصه حال و این باشد اعمال و احوال حقیقی که ناشی است از قلب می صدر یابد و هرگز منقطع نشود والله اعلم
وصل و هم صاحب کتاب حکم میفرماید الواحد یوجد فی الدار الآخرة والیوم ینطوی بانطواء هذه الدار و اولی ما یعتنی به ما لا یخلف
وجوده میفرماید عمل مزد و جزا و ترتیب ثواب کل در آخرت است دنیا جای عمل و اجتهاد است ترا اینجا برای آن فرستاده اند که عمل کنی و حق
خدمت بجا آری و در مجاهده و ریاضت کوشی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون جای یافت عمل و مقام مشاهده آنجاست اینجا اگر
چیزی روی نماید نه از آن خواهد بود بلکه در نظر حقیقت از قبیل اذهبتم طیباتکم فی حیوتکم الدنیا باشد و باید که اعتنا و اهتمام عاقل
بوجود چیزی بود که وجود آن خلفی ندارد و آن وجود عمل است که با نطوای این ارض منطوی و بفنای این خانه منقطع است فردا حسرت
بالاتر ازین نباشد که چرا عمل در دنیا نکردند و اگر کردند چرا زیاده تر از آن نکردند در خبر است لا یاتی علی العبد ساعة لا یذکر الله فیها الا کانت
علیه حسرة یوم القیمة امام حسن بصری رضی الله عنه گوید اقوامی را دریافتم که بر اوقات و ساعات خود ترسنده و نگاهبان تر بودند از شما بر درهم و دینار
خود یعنی چنانچه شما درهم و دینار خود را خرچ نمیکنید مگر در چیزی که نفع آن بشما عاید گردد ایشان ساعات و اوقات را صرف نمیکردند الا در عملی که نفع کند
ایشان را و بهترین چیزی که صادق در دنیا طالب آن بود توفیق عمل است و زیاده تعطش بدان مشائخ فرموده اند قدس الله اسرارهم کن طالب
الاستقامة ولا تکن طالب الکرامة فان مولاک یطالبک بالاستقامة ونفسک تهتز لطلب الکرامة ولان تکون بحق ربک خیر لک
من ان تکون بحظ نفسک از ابو سلیمان دارانی رضی الله عنه می آرند که فرمود اگر مرا مخیر گردانند که در فردوس روم یا دو رکعت نماز
گذارم، گذاردن دو رکعت اختیار کنم بر در آمدن فردوس زیرا که در فردوس بحظ خودم و در دو رکعت بحق پروردگار از اینجا معلوم شود که طالب
باید که در گذاردن نماز جز ذوق خدمت و قصد امتثال و طاعت در نظر نداشته باشد و نظر بر عوض و ثواب ندارد تا مایل بحظ نفس نگردد
و در اخبار آمده که قومی را بجنت بخوانند نروند و نخواهند مگر خدمت را در گردنهای ایشان زنجیرهای زر بیندازند و بجنت شان بکشند و
هم شیخ ابن عطاء الله صاحب الحکم در لطائف المنن فی مناقب الشیخ ابی العباس و الشیخ ابی الحسن کلامی میفرماید که ترجمه‌اش این است حق سبحانه
و تعالی انوار ملکوت را در اصناف طاعات ابداع نموده است هر که را حصه از طاعت فوت شد باندازه آن نوری از انوار از دست رفت ا۱

طاعات هر چه آید در آن اہمال نکنید و از اوراد و واردات مستغنی نگردید و رضی نشوید برای خود بدانچه رضی شدند مدعیان این راه که حقائق
و معارف بر زبان شان جاری بود و آثار ایشان از انوار طاعات و عبادات عاری تو بدانی که اجرای طاعت بر دست بنده سبب فتح ابواب غیب
ست هر که قیام نمود بطاعت و معاملت بشرط ادب کشاده شد بروی ابواب غیوب انتهی ما تا که مراد حضرت شیخ بغیوب آنها خواهد بود که بدان
و غیب ایمان آورده این چنین فتح و کشف مبارک ست و موجب سعادت و مطلوب عباد فارغ اه ست والا کشف کائنات کونیه موجب این
سعی گردد مقصود نبوده و تواند که در آخر وبال حال سالک گردد نسأل الله العافیة شیخ ذکره الله بالخیر فرموده باید هر فضیلتی که از عمل
در نظر آید و بصحبت پیوندد کم از آن نباشد که یکبار در معاش در آید تا باری از عاملان آن باشد این قدر هم بس ست والله اعلم وصل نظر بر سابقه
ازل که هر چیز در آنجا مقدر شده ست با ملاحظه قضیه حکمت که همه را مربوط باسباب ساخته تقاضا کند که حقیقت دعا عبودیتی ست مقترن
بسبب مانند نماز که عبادتیست مقترن بوقت هم چنانکه نماز ظهر مثلاً در وقت دلوک شمس واجب شود دعا نیز در وقت نزول بلا مشروع و
مندوب باشد و هم چنین ست حکم ذکری که فائده یا اثری بدان منوط و مربوط ساخته اند و تحقیقت حکم سائر اسباب عادیه این ست و
بتحقیق امر بدعا واقع شده و بترتب اجابت بر آن وعده کرده لکن کما شاء و متی شاء پس لازم ست رعایت آن من حیث الحکم و نظر و محافظت
بر آن من حیث العبودیة با آداب و شرائطی که در شریعت آمده چنانچه در سائر عبادات و گاهی ذکر بدل دعا شود و نعم البدل آید من شغله
ذکری عن مسألتی اعطیته افضل ما اعطی السائلین چه ذکر در اخلاص و خلو آن از غرض اتم و ادخل ست با آنکه مرج گویم در حضرت نیز حتمی
از طلب و سوال ست و گاهی نظر بسابقه تقدیر و احاطه علم علیم خبیر سکوت لازم حال مقربان حضرت گردد چنانچه فرمود حسبی عن سوالی علمه
بحالی و قسمی دیگر تعریض ست که در وقت خلو از دواعی نطق و سکوت بطریق کنایت استجلاب استنزال رحمت نمایند و تسمی این حال افاضلتر
نهاده اند که جامع ست میان جهت صامت و نطق ناطق و نیز ارباب تحقیق هر چیز در محل خود بتقدیر صحت حال و معرفت خاصیت وقت
فاضل ست و همه آن از انبیا صلوات الله علیهم و سلامه در احوال شان وقوع یافته لا جرم هر چه از ایشان واقع شده فاضل ست والله اعلم وصل
علما گویند که هر چه متعلق بعالم لفظ ست چه از قسم عبادات چنانچه ذکر و دعا و تسبیح و تلاوت و مانند آن و چه از جنس عادات چنانچه طلاق و عتاق و اقرار
و جز آن معتبر در آن فعل لسان ست و ادنی مرتبه آن بقول صحیح اسماع نفس ست و بی آن معتبر و محسوب نیست این سخن مگر در ذکر لسانی باشد والا یاد داشت
حق تعالی و تقدس بدل ذکر ست و ذکر دو قسم ست ذکر قلبی و ذکر لسانی شیخ مجد الدین فیروزآبادی در صراط مستقیم میگوید در خلوت اهل حق ذکر نفسی
جانی بود نه نفسی زبانی و ذکر خفیه نزد مشائخ طریقت همان قسم اول را گویند و فقها گویند ذکر خفیه یعنی آهسته گفتن چنانچه خود بشنود نه همسایه چنانچه
در قرأت نماز و گویند یا دکردن بدل را ذکر نگوییم آن فعل قلب ست و امری محمود ست و مستلزم باطن و مؤثر در حالات اما ذکر نام فعل لسان ست آیا نمی بینی
یعنی اطلاق اسم ذکر در لغت بر آن نکنیم و اورا باین نام نخوانیم یا آن فضائل و خواص که در شرع در باب ذکر وارد شده ست آنرا شامل نبود و
بر آن مترتب نگردد و هر دو شق محل سخن ست چگونه ذکرش نگوییم و اطلاق این نام بر آن نکنیم با آنکه ذکر در لغت بمعنی حفظ شی و تذکار آن است
چنانچه اطلاق آن بر آنچه بر زبان جریان یافته نیز آمده فی القاموس الذکر بالکسر الحفظ للشئ کالتذکار والشئ یجری علی
اللسان والصیت کالذکر بالضم و مقابل آن نسیان بود و مقابل ثانی سکوت انتهی لیکن کرمانی قول نبوده ندید اگر هم این معنی باشد چون
کلام نفسی بود در لفظی چرا ذکر هم برین قیاس قلبی و لسانی نبود و دعوی عدم اعتبار ذکر قلبی در ترتیب اجر و ثواب بی دلیل ست و نزد مشائخ
طریقت حقیقت ذکر همان یاد داشت حق ست بدل و اثر آن اقوی و اعظم ست از ذکر لسان و تحقیق معنی ذکر اینجا مقصود ست جای این
ذکر ست بالجمله حال ذکر خفیه و شغل باطن دیگر ست و حکم اوراد و دعوات و اذکار که بطریق ورد خوانند دیگر اینجا بزبان باید گفت با
مواطاة قلب تا اتم و اکمل افتد والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

ذکر قلبی و لسانی

سجدة التلاوة واجبة عندنا وهي سجدة بين تكبيرتين واحدة

عند الوضع واخرى بعد الرفع وهما سنتان وقيل ركنان وقال مالك والشافعي واحمد تسن سجدة التلاوة لما في
الصحيحين عن زيد بن ثابت قال قرأت على النبي صلى الله عليه وسلم النجم فلم يسجد ولنا قوله تعالى فما لهم
لا يؤمنون واذا قرئ عليهم القران لا يسجدون وما روى مسلم من حديث ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذا قرأ ابن ادم السجدة فسجد اعتزل الشيطان يبكي يقول يا ويله امر ابن ادم بالسجود فسجد فله الجنة وامرت بالسجود
فابيت فلي النار واما عدم سجوده عليه السلام حال قرأت زيد فلا يدل على عدم الوجوب لان وجوبها ليس على الفور
لعل تاخيره صدر عن العذر فقد روى ابو داؤد عن ابن عمر قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ علينا القران فاذا
مر بالسجدة كبر وسجد وسجدنا معه ثم يشترط فيها شروط الصلوة جميعها خلافا لابن عمر في الوضوء قال البخاري وكان ابن
عمر رضي الله عنهما يسجد على غير وضوءه شرح ملا علي قاري بر موطا امام محمد رحمه الله تعالى اخبرنا مالك حدثنا نافع
ان عبد الله ابن عمر كان اذا خرج الى خيبر قصر الصلوة وخيبر حصن قرب المدينة ولم ار من تعرض لما بينهما من المسافة
ومذهب ابي حنيفة انها لا تقصر في اقل من ثلث مراحل وقال مالك والشافعي واحمد يقصر في مرحلتين وقال
الاوزاعي في مرحلة وقال داؤد يجوز القصر في طويل السفر وقصيره اخبرنا مالك اخبرني احي وجدي ابن شهاب
شرح ملا علي قاري بر موطا امام محمد رحمه الزهري عن سالم بن عبد الله ان ابن عمر خرج الى ريم بكسر الراء معروف وهو
موضع قريب المدينة ذكره في النهاية فقصر الصلوة في مسيرة ذلك اي اثناء سيرة هنالك   وكلن يقرأ
مالك يوم الدين اي اجيانا وكلا فالجمهور على حذف الالف كما في بعض النسخ ووجد بخط السيد جمال الدين ان
صوابه ملك بحذف الالف كما يعلم من كلام المؤلف في الجامع ومن شرح الشاطبية للمولى ظاهر الدين لا عقبا
فما وقع في اصل الكتاب سهو من الكتاب لا من مصنف الكتاب والله اعلم بالصواب انتهى شرح كامل ملا علي قاري
قبل ان تظهر اي تصعد وتعلو على حيطان الزبرقان بكسر الزاء وسكون الموحدة وكسر الراء والقاف والف ونون عن
زيد بن ثابت قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلي الظهر هذا دليل على ان الصلوة الوسطى هي الظهر وهو مذهبنا
وقد بسطته في حواشي الروضة قال في النهاية الظهر اسم لنصف النهار سمي به من ظهيرة الشمس وهو شدة حرها واضيفت
الصلوة الى هذه الوقت وقيل اضيفت اليه لانه اظهر اوقات الصلوة للابصار وقيل اظهرها حرا وقيل لانها اول صلوة اظهرت
وصليت بالهاجرة في اشتداد نصف النهار ولم يكن صلوة اشد على اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم منها في رواية
احمد والنسائي من طريق الزبرقان ان رهطا من قريش ارسلوا الى زيد بن ثابت يسئلونه عن الصلوة الوسطى فقال هي الظهر
ثم سألوا اسامة بن زيد فقال هي الظهر ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يصلي الظهر بالهجير فلا يكون وراءه
الا الصف والصفان والناس في قائلتهم وتجارتهم فانزل الله تعالى حافظوا على الصلوة والصلوة الوسطى فقال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم لينتهين رجال اولاحرقن بيوتهم قال الشيخ ولي الدين عراقي استدل زيد بن ثابت على ان
الصلوة الوسطى هي الظهر بانها كانت اشد الصلوة على الصحابة بسبب كونها في شدة الحر فانزل الله تعالى هذه
الاية يحثهم على المحافظة عليها ويؤكد عليهم في ذلك وهذا استدلال ظاهر يقوي قبوله لصدوره من الصحابة
الذين شاهدوا الوحي والتنزيل انتهى من مرقات الصعود الى سنن ابي داؤد تصنيف شيخ جلال الدين سيوطي

ووقت الظهر من زواله ای میل ذکاء عن کبد السماء الی بلوغ الظل مثلیه وعنه مثله وهو قولهما و زفر والائمة الثلثة قال الامام الطحاوی وبه ناخذ وفی غرر الاذکار وهو الماخوذ به وفی البرهان وهو الاظهر لبیان جبریل وهو نص فی الباب وفی الفیض وعلیه عمل الناس الیوم وبه یفتی سوی فیئ یکون للاشیاء قبیل الزوال الدر المختار شرح تنویر الابصار نصیب تو این ست که در نماز تقصیر نکنی و از وقت در نگذاری علی الخصوص نماز پیشین را چون آفتاب از سر بگردد بگذاری که در آخر او علما را اختلاف ست باتفاق او لکن بهتر باشد تفسیر یعقوبی ثمه الفصل الثالث فی امور مبتدعة باطلة اکب الناس علیها علی ظن انها قربة مقصودة وهذه کثیر فلنذکر اعظمها منها وقف الاوقاف لاسیما النقود لتلاوة القران العظیم او لان یصلی نوافل او لان یسبح او لان یهلل او لان یصلی علی النبی صلی الله علیه وسلم ثوابها لروح الواقف ولروح من اراده منها الوصیة باتخاذ الطعام و الضیافة یوم موته او بعد موته او باعطاء دراهم معدودة لمن یتلو القران له او یسبح له او یهلل او بان یبیت عند قبره رجال اربعین لیلة او اکثر او اقل او بان یبنی علی قبره بناء و کل هذه بدع و [illegible] ت والوقف والوصیة باطلان والماخوذ منهما حرام للاخذ وهو عاص بالتلاوة والذکر لاجل الدنیا طریقة محمدیة احمدیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الرسالة فی اثبات رفع السبابة فی التشهد

الحمد لمن وفق من شاء بالسنة السنیة وخصه بالرتبة العلیة والصلوة والسلام علی رسوله محمد خیر البریة وعلی اله واصحابه الذین کل واحد منهم قائد الی الشرع والشریعة قال محمد ومنا الاعظم الاجل امام الکل فی الکل محی السنة ماحی البدعة برهان الدین ابو المکارم ابراهیم بن داؤد الوصدانی رضی الله عنه وارضاه وجعل الفردوس مثواه اعلموا وفقک الله تعالی وایانا لاحیاء سنة نبینا صلی الله علیه وسلم ان الاشارة بالسبابة سنة علی الاصح کما روی فی صحیح مسلم عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما انه قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا قعد فی التشهد وضع یده الیسری علی رکبته الیسری ووضع یده الیمنی علی رکبته الیمنی وعقد ثلثة وخمسین واشار بالسبابة و فی الکفایة الصحیح ان الاشارة بالسبابة سنة قال ابو حنیفة رحمه الله صنع رسول الله صلی الله علیه وسلم فنصنع کما صنع وروی عن محمد رحمه الله انه قال سمعت ابا حنیفة رحمه الله یقول ان الاشارة بالسبابة سنة ثم قال هذا قولی وقول ابی حنیفة رحمهما الله وفی المحیط یرفعهما عند النفی ویضعها عند الاثبات وهو قولی ابی حنیفة ومحمد رحمهما الله وکثرت به الاثار والاخبار فالعمل بها اولی وذکر فی السروجی من شرح الهدایة

حیث قال قد صرح عن اصحابنا ان الاشارة سنة وفی المضمرات ان السنة فی قول
ابی حنیفة ومحمد رحمهما الله ان یشیر وروی عن ابی یوسف رحمه الله
فی کتاب الامالی قال ابن امیر الحاج فی شرح المنیة واتفقت الروایات عن الائمة الثلثة
انها سنة فی العمل بها اولی وفی الملتقط ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله
حسن وذکر شیخ الاسلام علی بن حسام الدین رحمه الله فی کتاب الاشارة عن الخانیة
ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله لا خلاف فیه قال ابو یوسف یعقد الخنصر والبنصر
ویحلق الوسطی بالابهام ویشیر بالسبابة وفی شرح درر البحار بعد ما حکی الخلاف
فیما بین المتاخرین فی الاشارة وعدمه ثم قال والمفتی به عندنا هو الاشارة وایضًا
فی الخبر ان الاشارة جزءٌ من سبعین جزءًا من النبوة کما رواه عبد الرزاق عن ابی هریرة
رضی الله عنه انه قال النبی صلی الله علیه وسلم ان جزءًا من سبعین جزء من النبوة تاخیر
السحور وتبکیر الافطار واشارة الرجل باصبعه فی الصلوة وهذا ضابطة ایضًا بالفارسیة

اشارت تو شهادا ی خیر دین شد	بود جزوی ز اجزای نبوت	اگر محروم گردی زین سعادت	گزینی بسیار انگشت ندامت
چنین مفتاح فتح از دست مگذار	لا ان الناقل گفته الاشارة	وقد اتفق الفقهاء من المتقدمین وجمهور من	

المتاخرین علی ان الاشارة بالسبابة فی الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة وانما شذ
بمنعه بعض المتاخرین وهو ضعیفٌ جدًا لانه خلاف الروایة والدرایة اذ صح عن النبی صلی الله علیه واله
وسلم واستفاض بل تواتر تواترًا معنویًا ان الاشارة سنة وکذا عن الصحابة والتابعین رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین وکذا عن الائمة المجتهدین اصحاب المذاهب الاربع ابو حنیفة رحمه الله ومالک رحمه
الله والشافعی رحمه الله واحمد رحمه الله وابو یوسف رحمه الله ومحمد رحمه الله وزفر رحمه الله وسفیانین
رحمهما الله فانهم قد نصوا علی ان الاشارة فی الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة
ولا یلتفت الی من شذ فی المنع بلا دلیل وحجة وما قاله بعض المتاخرین من ان الصلوة مبنی
علی الوقار والسکینة فهذا التعلیل فاسد لان مدار الصلوة علی الاتباع وقد صح عن النبی صلی
الله علیه وسلم انه قال صلوا کما رأیتمونی اصلی وقد صدق رسول الله صلعم

تمت